

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱

حاکمیت دین اسلام در قرآن

علیرضا فخاری*
لیلا ابراهیمی**

چکیده

اندیشه تشکیل حاکمیت جهانی از گزینه‌هایی است که همه شرایع درصدد تبیین اصول و ساختار آن بوده و به صورت جدی بر روی آن فعالیت می‌کنند و رشد و تسریع روزافزون ارتباطات، چنین امری را به یک موضوع جدی و ضروری تبدیل کرده است. دین اسلام تنها دینی است که توحید واقعی و حقیقی را تبلیغ می‌کند، در حالی که یهودیت با تحریف و تغییر احکام شریعت حضرت موسی علیه السلام و مسیحیت نیز با ترک شریعت حضرت عیسی علیه السلام از توحید دور افتاده و در ردیف مشرکان درآمده‌اند، در نتیجه از اداره زندگی فردی و اجتماعی انسان عاجز هستند. دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی، ضمن تصدیق تورات و انجیل اصلی، ناسخ احکام و آموزه‌های آن‌ها بوده و برخی را حذف و برخی دیگر را تکمیل نموده است و در واقع ظرفیت اعتبار شرایع دیگر با ظهور اسلام پایان پذیرفته و دین اسلام تنها دینی است که می‌تواند در تمام جهان حاکم شده و زندگی انسان را در همه ابعاد اداره کند.

واژگان کلیدی

حاکمیت جهانی، دین حق، دین اسلام.

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (nasr.1389@yahoo.com)

مقدمه

با سبوری در تاریخ و اعصار بشری این واقعیت به دست می‌آید که بشر هیچ‌گاه بدون دین زندگی نکرده است. همین امرگویای این حقیقت است که دین دارای عناصر و ارکانی است که مطابق خواسته‌ها و نیازهای بشری در تمامی نسل‌ها و جوامع دنیاست. اگرچه در طول این مسیر عده‌ای بیراهه رفته و اصل وجود آن را انکار کرده‌اند، ولی به تدریج با رشد و تعالی افکار و عقول، کارآیی و ساز و کارهای آن را درک خواهند کرد.

یکی از فاکتورهای ضروری برای تحقق حکومت جهانی، رشد عقول و شعور انسان‌هاست؛ یعنی جامعه باید از نظر عقل و شعور به جایی برسد که آمادگی پذیرش تعالیم و آموزه‌های دین به معنای واقعی را داشته باشد. پیشرفت علم و تکنولوژی و تقویت آگاهی‌ها و تسریع ارتباطات، مسیر را برای جهانی شدن اسلام بسیار نزدیک کرده است. جایگاه یافتن موضوع جهانی شدن و جهانی‌سازی در میان اندیشمندان جهان در سال‌های اخیر، ناشی از حقیقت قطعی جهانی بودن اسلام است. تحولات اخیر در دنیای عرب، بشارت‌دهنده گسترش و تجدید حیات تفکر و اندیشه اسلامی در سطح جهان است؛ تفکری که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آغازگر آن بود و تحولات اخیر در امتداد آن قرار دارد. پیام انقلاب ایران این بود که مردم می‌توانند ساختار نظام سلطه را برهم زنند و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و حرکت‌های مردمی جامعه را اداره کنند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

انقلاب اسلامی در حقیقت دو کار بزرگ را انجام داده است که یکی تشکیل نظام اسلامی و دیگری زنده کردن هویت اسلامی است. (نرم‌افزار حدیث ولایت، ۲۰/۱۱/۷۴)

بیان مسئله

شرایط و مقتضیات زمان و شکوفایی ظرفیت‌ها و استعداد‌های آدمی، مهم‌ترین عامل تکامل شرایع از تمام ابعاد است:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ﴾ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ﴿﴾ (مائده: ۴۸)

برای هر گروهی از شما آیین و روشی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی خواست شما را در آن چه به شما داده امتحان کند.

این تکامل شرایع مانند مقاطع تحصیلی است که انسان‌ها در آن برای رسیدن به نقطه تعالی و کمال، باید گام به گام رو به جلو حرکت کنند، به طوری که هر شریعتی در عین تصدیق

شرایع پیشین، ناسخ و تکمیل کننده آن‌ها نیز هست.

حقیقت مطلب این است که با اندک تأملی در آموزه‌ها و تعالیم شرایع دیگر به دست می‌آید که همه آن‌ها نمی‌توانند برحق باشند و عده‌ای برای رسیدن به اغراض و منافع خودشان اقدام به تحریف فرامین الهی کرده و از آن‌چه اکنون به عنوان آیین یهودیت و مسیحیت معروف است، غیراز مقدار بسیار کمی، بقیه دستخوش دگرگونی و تحریف قرار گرفته است. اما آیینی که خداوند توسط حضرت محمد ﷺ نازل فرمود، به علت دارا بودن تعالیم و آموزه‌های جامع و کامل و وعده قطعی خدا بر حفظ آن، بر همه شریعت‌های پیشین برتری داشته و قرآن در آیات مختلفی با بیان عملکرد پیروان یهود و مسیحیت، شاخص‌ها و معیارهای برتری این آیین بر سایر شریعت‌ها را به خوبی به تصویر کشیده است.

حال این پرسش مطرح است که آیا اسلام به عنوان یک دین حق، بر آینده بشری حاکم خواهد بود یا خیر؟ ظرفیت اسلام برای حاکمیت جهانی نسبت به سایر شرایع چیست؟ آیا آموزه‌ها و قوانین شرایع دیگر می‌تواند دارای جنبه جهانی باشند یا خیر؟ نگرش قرآن نسبت به آینده دین اسلام چگونه است؟ ادله و مستندات قرآنی مبنی بر حاکمیت جهانی اسلام کدامند؟ در عصری که جهان‌خواران و مستکبران می‌کوشند با اختصاص میلیاردها دلار پول و امکانات مختلف، آینده را به نفع خود سامان دهند، در چنین اوضاعی که مناقشه تاریخی حق و باطل صورت پیچیده‌تری به خود گرفته است، ترسیم چشم‌اندازی دقیق از آینده‌ای آرمانی، موجب امیدآفرینی در اردوگاه حق و توفان افکار در راه تحقق جامعه مطلوب اسلامی می‌شود.

غلبه جهانی دین اسلام

یاری پیامبران یک سنت الهی است، تا جایی که این یاری و پیروزی یک وعده از پیش مسلم شده است:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛ (صافات: ۱۷۱-۱۷۳)

و قطعاً سخن ما برای بندگان فرستاده‌مان از پیش معین شده است که یقیناً ایشان یاری‌شدگانند. و سپاه ما چیره و پیروزند.

البته این یاری فقط به پیامبران اختصاص ندارد، بلکه هرکسی که راه آنان را بردوش گرفته و جلودار جبهه حق باشد از این پیروزی و یاری برخوردار خواهد شد. در جای دیگر نیز وعده فرموده است که پیامبران و مؤمنان را در طریق حق یاری خواهد نمود:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ (غافر: ۵۱)

ما قطعاً رسولان خود و کسانی که ایمان آورند را در حیات دنیا یاری می‌کنیم.

آیاتی در قرآن بر غلبه دین حق بر تمامی شرایع دلالت دارند. در آیه ۳۲ سوره توبه می‌فرماید که جهان روزی را خواهد دید که در آن روز، نور الهی بر تمامی آیین‌ها به‌رغم ناخشنودی کافران غالب شده و بر سراسر زمین حاکم خواهد شد:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش سازند و خدا نمی‌خواهد جز این‌که نور خودش را تمام کند اگرچه کافران ناخشنود باشند.

مضمون آیه فوق در جای دیگر هم آمده است:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ (صف: ۸)

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، حال آن‌که خدا تمام‌کننده نور خویش است، اگرچه کافران ناخشنود باشند.

در مفهوم نور الهی چند دیدگاه مطرح شده است:

الف) بیشتر مفسران معتقدند که مراد از «نور الله» دین الهی است و آن دین، دین اسلام است (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۳۱۶؛ سمرقندی، بی‌تا: ج ۳، ۴۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۵۷؛ طوسی، بی‌تا: ج ۹، ۵۹۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۴۲۰؛ شببانی، ۱۴۱۳: ج ۵، ۱۸۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۷، ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۴، ۲۸۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۹، ۲۷۲؛ دخیل، ۱۴۲۲: ج ۱، ۷۴۴؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۵۱؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۲۱).

ب) مقصود ولایت امیرالمؤمنین است و به آیه ۸ سوره تغابن^۱ استناد کرده‌اند (نک: حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۳۰۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۳۱۶؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۷۳؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ۵۱۶).

ج) مراد قرآن است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ۳۲۹؛ قرشی، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ۱۴۳).

د) منظور از نور الهی، حضرت محمد ﷺ است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۵۵۲).

به نظر می‌آید منظور از نور الهی همان دین و آیین مورد پسند الهی باشد که توسط حضرت محمد ﷺ نازل شده است و در آیه بعدی هم از استقرار و غلبه جهانی این آیین بر همه آیین‌ها سخن گفته شده است:

۱. ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾؛ به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین ها پیروز گرداند، اگرچه مشرکان ناخشنود باشند.

نخستین مبحثی که ضروری است در این جا مورد مطالعه قرار گیرد، عنصر «دین» است. سپس در ادامه به تبیین مفهوم «دین الْحَقِّ» و جمله «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» در آیه مذکور و معنا و مفهوم «مهمین» خواهیم پرداخت.

الف) مفهوم لغوی واژه دین

برخی آن را در معانی اطاعت، جزا و انقیاد به کار برده اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۷۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده دین). گروهی افزون بر این ها معانی حساب، عادت، شأن و خضوع را نیز برای آن ذکر کرده اند (جوهری، بی تا: ذیل ماده دین؛ ابن اثیر، بی تا: ذیل ماده دین؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۱۶۹ - ۱۷۰).
راغب می گوید:

دین به معنای اطاعت و جزا است و شریعت را به اعتبار طاعت و فرمان بری دین می گویند و آن مانند ملت و طریقت است، لیکن انقیاد و طاعت در آن ملحوظ است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۲۳)

فیومی دین را به معنای راه آشکار به کار برده (فیومی، بی تا: ذیل ماده دان) و طریحی آن را به معنای اصطلاحی گرفته و می گوید:

دین عبارت است از قوانین الهی برای خردمندان که شامل اصول و فروع است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۵۱)

با کاوشی در معانی لغوی دین، به نظر می رسد که دین امری است که محوریت آن اطاعت است و منشأ الهی و وحیانی دارد.

ب) مفهوم «دین الْحَقِّ»

در این زمینه چند نظر مطرح شده است:

الف) بیشتر اندیشمندان اسلامی معتقدند مراد، اسلام است و برای ادعای خود به آیه ۱۹ سوره آل عمران^۱ استشهاد کرده اند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۶۸؛ سمرقندی، بی تا: ج ۲، ۵۴؛

۱. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ قطعاً دین نزد خدا اسلام است.

طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۸۲؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۰۹؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ۳۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۳۴۰؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۱۹؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۵۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۰۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۰۴؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۷۸).

(ب) دین حق همان اعمال صالح است (دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۲۰).

(ج) یعنی توحیدی که نابود نمی شود (قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۳۹۷).

(د) مراد از «دین الحق» آن حق مطلق است که نه باطل در آن راه دارد، نه نسخ شده و نه تحریف در آن صورت گرفته است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۱۳، ۴۷).
مضمون آیه مورد بحث در آیه ۹ سوره صف نیز مطرح شده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین ها پیروز گرداند، اگرچه مشرکان ناخشنود باشند.

جمع بندی آرای فوق آن چنان پیچیده به نظر نمی رسد؛ زیرا در آیات پیش از آیه مزبور سخن از دعوت حضرت موسی و عیسی عليهما السلام است که آن ها از پیروان خود برای ایمان به حق دعوت می کنند، ولی آنان سر باز می زنند. در آیه هفتم همین سوره فرموده است:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می بندد در حالی که به سوی اسلام فراخوانده می شود، و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند.

می توان گفت که مراد از دین حق، اسلام است؛ زیرا آیه فوق متذکر می شود که پیامبر همه را به اسلام دعوت می کند؛ آن دینی که نه نسخ شده و نه تحریف در آن صورت گرفته است.

(ج) تبیین مفهوم ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

«ظهر» در لغت به معنای خلاف باطن هر چیزی، پیروزی و اطلاع یافتن بر چیزی آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۳۷). راغب «ظهر علیه» را به معنای غلبه کردن گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۰). ابن عاشور می گوید:

فعل «ظهر» هرگاه با «علی» متعددی شود، به معنای یاری کردن و برتری یافتن است، که در این آیه معنای دوم مراد است. (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۰، ۷۴)

این فعل در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز به معنای غلبه دین حق بر همه ادیان به کار رفته است.

امام علی علیه‌السلام در تفسیر آیه مورد بحث فرمودند:

يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۳۲: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱: ۶۰)
خداوند اسلام را در زمان قیام قائم بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود که خدا می‌فرماید:

حَقُّ عَلَى أَنْ أَظْهَرَ دِينَكَ عَلَى الْأَدْيَانِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا دِينَ إِلَّا دِينُكَ أَوْ يُوَدُّونَ إِلَى أَهْلِ دِينِكَ الْحُزْبِيَّةِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۲: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۴)

حق و سزاوار است که دین تو را بر همه ادیان غالب گردانم تا این که در شرق و غرب جز دین تو باقی نماند یا این که به پیروان دین تو جزیه دهند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقَلَّةِ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ (شریف رضی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۲۰۳: ۱۴۶)

پیروزی یا شکست در این جنگ با کثرت یا قلت افراد نیست، بلکه این دین الهی است که خداوند آن را پیروز می‌گرداند و لشکریانش را آماده و یاری می‌رساند تا این که به جایی برسد که باید برسد و طلوع کند از آن جا که باید طلوع کند.

از روایات مزبور درمی‌یابیم که «ظهر»، به معنای غلبه و پیروزی بوده و همگی دلالت دارند که اسلام بر تمامی شرایع دیگر حاکم خواهد شد و پیروزی نهایی با اسلام است.

مفسران درباره مرجع ضمیر «ه» در لیظْهِرُهُ اختلاف کرده‌اند:

الف) برخی با صراحت بازگشت آن را به رسول تفسیر کرده (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۶۵؛

اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۰۶؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۴۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۷۷) و گروهی

نیز از ابن عباس نقل کرده‌اند که ضمیر به رسول یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرده و معنای آیه

چنین است: «لیعلمه الله الأديان كلها حتى لا يخفى عليه شيء منها»؛ یعنی تا خداوند به او

همه ادیان را بیاموزد تا هیچ چیز از آن‌ها بر او پوشیده نماند (نک: طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۰۹؛

طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ۳۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۹، ۲۲۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۳۴۰؛ جرجانی، ۱۳۷۷:

ج ۴، ۶۰). پس ابن عباس «ظهر» را به معنای علم و آگاهی گرفته است. شاید سؤال شود که

این ماده در آیات دیگر از قبیل ﴿أَوِ الْطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾^۱، ﴿وَإِذْ أَسْرَرَّ

۱- «یا کودگانی که بر عورت‌های زنان چیره نشده‌اند.» (نور: ۳۱)

النَّبِيِّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ^۱ و «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»^۲ به معنای آگاهی و مطلع شدن به کار رفته است؛ لذا در آیه مورد بحث نیز به این معنا به کار برده شده است؟

پاسخ آن است که اولاً، شاید مترجمان در ترجمه آیات مذکور، معنای آگاهی و اطلاع را به کار برده‌اند؛ ولی کاربرد این معنا یعنی «علم» در این آیات بین مفسران اتفاق نظر نیست. فخر رازی می‌گوید:

«الظهور على شيء» بر دو وجه است: یکی علم بر آن، مانند «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ»؛ آنان اگر بر شما اطلاع یابند، سنگسارتان می‌کنند (کهف: ۲۰) و دیگری غلبه بر آن، مانند «فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»؛ چیره شدند (صف: ۱۴). در آیه ۳۱ سوره نور هم به معنای غلبه و توانایی است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ۳۶۷)

البته درباره مثال اول فخر رازی باید گفت که در آن جا هم «ظهر» به معنای غلبه است نه آگاهی. علامه نیز «ظهر» را در «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» به معنای غلبه به کار برده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۱۲).

دوم این که فعل «ظهر» در کتب لغت به معنای علم و غلبه آمده است و بستگی به سیاق آیات معنایی متفاوت دارد و به نظر می‌رسد طبق گفته ابن عاشور - که پیش تر ذکر شد - فعل «ظهر» هرگاه با حرف «على» استعمال شود به معنای یاری کردن و غلبه نمودن است.

سوم، با توجه به کاربرد این واژه در روایات که در بالا به آن‌ها اشاره شد، معنای این کلمه در «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، غلبه و پیروزی است و سیاق آیه قبل از این آیه نیز بر این معنا دلالت دارد: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۲) و خداوند در آیات دیگر از قبیل آیه ۵۵ سوره نور با صراحت اعلام می‌کند که دین خود را در جهان مستقر خواهد ساخت: «وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار می‌بخشد.

ب) بعضی مفسران مرجع آن را دین حق تفسیر کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۴۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۳۹۷).

ج) برخی بازگشت ضمیر را به هر دو (رسول و دین حق) معنا کرده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۶:

۱. «و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود.» (تحریم: ۳)
۲. «دانای نهان است، پس کسی را بر غیب خود مسلط نسازد.» (جن: ۲۶)

ج ۳، ۴۵۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸؛ ج ۳، ۷۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸؛ ج ۵، ۴۴۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴؛ ج ۲، ۴۰۵؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹؛ ج ۲، ۳۷۵).

به عقیده علامه، معنای آیه این است که خداوند رسول خود، حضرت محمد ﷺ را با نشانه‌ها و معجزات و آیینی که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است، مبعوث کرد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. از این معنا به خوبی به دست می‌آید، ضمیری که در «لیظهره» است به دین حق برمی‌گردد، و سیاق آیه نیز بر آن دلالت دارد. پس این که بعضی احتمال داده‌اند که ضمیر مذکور به رسول برگردد، و معنای آیه این باشد که «تا وی را بر دشمنان غلبه دهد، و همهٔ معالم دین را به وی بیاموزد»، نمی‌تواند صحیح باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ ج ۹، ۳۲۹).

می‌توان گفت ظاهر آیه نشان می‌دهد که معنای «ظهر علی»، غلبه است و همهٔ مفسران آن را به این معنا گرفته‌اند و اگر حتی ضمیر «ه» به رسول بازگردانده شود، خللی در معنای آیه وارد نمی‌شود.

د) مفهوم واژه «مهیمن»

کتاب و آیین پیامبر ﷺ تمامی برنامه‌های مورد نیاز بشر را از جوانب گوناگونی اعم از اعتقادات، دستورالعمل‌ها، احکام، اخلاقیات و مسائل سیاسی و اجتماعی داراست؛ برخلاف سایر شریعت‌ها و کتب آسمانی که اقتضای دوام و ابدیت نداشته و برای محدوده‌ای از زمان و با توجه به شرایط فکری و اجتماعی مردم عصر خود، فرود آمده و امری مشخص داشته است. البته شکی نیست که اصل همهٔ کتب آسمانی، کلام الهی است.

خداوند در آیهٔ ۴۸ سورهٔ مائده برای توصیف کتاب حضرت محمد ﷺ از واژهٔ «مهیمن» استفاده کرده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾

و کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق‌کنندهٔ کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست.

از دقت در آیه درمی‌یابیم که واژهٔ کتاب در «مِنَ الْكِتَابِ» عام بوده و شامل همهٔ کتب آسمانی پیش از پیامبر اکرم ﷺ می‌شود و عبارت «مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» در حقیقت توضیح جملهٔ «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» است و بیان‌گر این واقعیت که کتاب آسمانی پیامبر ﷺ در عین این که کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند، مهیمن و مسلط بر آن‌ها نیز هست.

در معنای واژه مهیمن گفته شده که از ریشه آمن بوده و در آن اعلال صورت گرفته و به صورت مهیمن درآمده که به معنای شاهد است (جوهری، بی تا: ذیل ماده همن؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ماده همن؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۴۳۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۳۲۹).
 علامه می گوید:

جمله «و مَهْمِنًا عَلَيَّهِ» متمم جمله «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» است؛ زیرا اگر این جمله نبود ممکن بود کسی توهم کند که لازمه تصدیق تورات و انجیل این است که قرآن احکام و شرایع آن دو را نیز تصدیق کرده باشد، در حالی که می فرماید: «قرآن در عین تصدیق تورات و انجیل، مهیمن بر آن دو نیز هست»، و تصدیق قرآن به این معناست که قرآن قبول دارد این دو کتاب از سوی خدا نازل شده، و خدای تعالی می تواند هرگونه تصرفی در آن ها بنماید؛ پاره ای احکام آن دو را نسخ، و پاره ای دیگر را تکمیل کند، همچنان که در ادامه آیه به این نکته اشاره نموده و می فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لَيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۳۴۹)

واژه «مهیمن» در آیه ۲۳ سوره حشر، به عنوان اوصافی از اوصاف خداوند آمده است:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛

اوست خدایی که جز او خدایی نیست پادشاه پاک از هر عیب، ایمنی بخش، مؤمن، نگاهبان، عزیز، جبار، متکبر، پاک و منزه است خدا از آن چه به آن شرک می ورزند.

به نظر فخر رازی یعنی قرآن شاهد راستی پیامبر اکرم ﷺ است، و هر خردمندی می تواند حق را از ناحق جدا کند و همچنین قرآن مهیمن نامیده شده است، چون منسوخ نمی شود و تغییر و تحریف در آن صورت نمی گیرد (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۳۷۱).

برخی نیز آن را به معنای تسلط دانسته و معتقدند کلمه «مهیمن» از ماده «هیمنه» گرفته شده و به طوری که از موارد استعمال آن برمی آید معنای هیمنه چیزی بر چیز دیگر، این است که آن شیء مهیمن بر آن شیء دیگر تسلط داشته باشد. البته هر تسلطی را هیمنه نمی گویند، بلکه هیمنه تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۳۴۸).

هر عصری دارای کتاب خاصی است و برحسب شرایط زمانی هر دوره، کتاب دیگری جایگزین کتاب پیشین می گردد. لذا بنا به اقتضای شرایط، کتب و حیانی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می شود تا آموزه های خاص آن دوره را بر مردم آن عرضه نمایند:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛ (مائده: ۴۸)

برای هر گروهی از شما شریعت و روشی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی می‌خواهد شما را در آن چه به شما داده امتحان کند. پس در نیکی‌ها سبقت بجویید. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس درباره آن چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.

پیام دیگری که از این آیه می‌توان برداشت کرد، این است که همه این کتب و حیانی از منشأ الهی برخوردارند و اگر با همدیگر تفاوتی داشته باشند، برحسب شرایط و مقتضیات خاص خود است و از رهگذر همین شرایط زمان و مکانی است که مسئله نسخ شرایط مطرح می‌گردد و عبارت ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ متذکر می‌شود که اگر خداوند می‌خواست شرایط پیشین را نسخ نمی‌کرد، ولی این نسخ به معنای عدم حقانیت چنین شریعی نیست، بلکه مراد پایان یافتن زمان اعتبار احکام شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام است. همان طور که حضرت عیسی علیه السلام در عین این که مصدق تورات بود، ولی برخی از احکام آن را تغییر داد:

﴿وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَلْحَلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾؛ (آل عمران: ۵۰)

و تصدیق کننده تورات هستم که پیش روی من است و تا بر شما بعضی از چیزهایی را که حرام شده، حلال کنم و نشانه‌ای از پروردگارتان به شما آورده‌ام. پس، از خدا پروا کنید و از من پیروی نمایید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی از کتاب خود به عنوان کتاب مهیمن و ناسخ یاد می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيْمِينَ عَلَى كُتُبِهِمُ النَّاسِخَ لَهَا﴾؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۹)؛
مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹، ۲۹۱ و ج ۱۶، ۳۲۹)

همانا خدای عزوجل کتاب مرا بر کتاب‌های آنان کتاب حاکم و ناسخ قرار داده است.

می‌توان گفت که کتاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عین تصدیق الهی بودن کتاب‌های پیش از خود، به نوعی دارای اشرافیت و حاکمیت است و این از باب کامل و جامع بودن در مقابل آن کتاب‌هاست. مثال آن به این می‌ماند که فردی می‌خواهد به مرحله بالای علم برسد، ولی ظرفیت و سن او اقتضا می‌کند که تا آن مرحله مواردی را یاد بگیرد، ولی وقتی به آن مرحله رسید، ظرفیت فراگیری علوم جامع را دارد. او در این مرحله فرمول‌ها و محورهای اصلی را که قبلاً یاد گرفته انکار نمی‌کند، بلکه در عین پذیرش آن‌ها، برخی از گزینه‌های فرعی را حذف یا

در آن‌ها تغییر ایجاد کرده و شکل کامل و بی نقص آن‌ها را فرا می‌گیرد. حال مهیمن بودن کتاب و آیین پیامبر در مقابل کتب آسمانی پیش از خود به این معناست که می‌تواند هرگونه تصرفی در آن‌ها بنماید، پاره‌ای احکام آنها را نسخ و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند. بنابراین آیات مورد بحث با صراحت تأکید دارند که آینده برای اسلام رقم خورده است و اسلام تنها دینی است که در پایان تاریخ بشر چیره و غالب خواهد شد.

شاید سؤال شود که اگر قرآن هدایتی برای تمام مردم است،^۱ همین وصف برای برای تورات نیز بیان شده است^۲ و اگر دعوت پیامبر ﷺ جهانی است و تمام مردم را دربر می‌گیرد، دعوت حضرت موسی علیه السلام نیز عمومیت دارد و شامل همه مردم می‌شود؟

پاسخ آن است که آیات مربوط به دعوت حضرت موسی علیه السلام در قرآن دارای سه شکل است: الف) آیاتی که حضرت موسی علیه السلام در آن‌ها قوم بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً﴾
(اسراء: ۲)

و به موسی کتاب دادیم و آن را هدایتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم که جز من کارسازی مگیرید.

یا آیه ۲۳ سوره سجده که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

و در حقیقت به موسی کتاب دادیم. پس، در دیدار او با خدا شک مکن و آن را هدایتی برای بنی اسرائیل گردانیدیم.

ب) آیاتی که دعوت حضرت موسی علیه السلام را متوجه فرعون و اطرافیان او می‌کند:

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (یونس: ۷۵)

آن‌گاه پس از آنان، موسی و هارون را با آیاتمان به سوی فرعون و بزرگان قوم او مبعوث کردیم، پس گردن‌کشی کردند و قومی تبه‌کار بودند.

۱. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ»؛ ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن که هدایتی برای مردم است، نازل شده است. (بقره: ۱۸۵)

۲. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ»؛ و خدا را آن چنان که شایسته است نشناختند، زمانی که گفتند خدا هیچ چیزی برای هیچ بشری نازل نکرده است. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورد و روشنایی و هدایت برای مردم بود، نازل کرد؟ (انعام: ۹۱)

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾؛ (مؤمنون: ۴۵ - ۴۶)

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی روشن به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم، پس گردن‌کشی کردند و قومی گردن‌کش بودند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾؛ (غافر: ۲۳ - ۲۴)

و در حقیقت موسی را با آیات خود و حجت روشن فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او جادوگری دروغ‌گوست.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (زخرف: ۴۶)

و در حقیقت موسی را با آیات خود به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم گفت: همانا من رسول پروردگار جهانیانم.

ج) آیاتی که بیان‌گر عمومی بودن دعوت حضرت موسی علیه السلام است:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ﴾؛ (انعام: ۹۱)

و آن‌گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان‌که باید نشناختند. بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟

﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾؛ (آل عمران: ۳ - ۴)

این کتاب را در حالی که مؤید آن‌چه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود است، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را. پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد، و فرقان [جداکننده حق از باطل] را نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، بی‌تردید عذابی سخت خواهند داشت، و خداوند، شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

با توجه به این آیات می‌توان گفت درست است که عبارت «هُدًى لِلنَّاسِ» برای تورات بیان شده است، ولی در کنار آن آیات بسیاری هست که نشان می‌دهد رسالت و دعوت حضرت موسی علیه السلام تنها مخصوص قوم بنی‌اسرائیل بوده، اما رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای تمام مردم جهان در همه اعصار است؛ زیرا بعد از ایشان پیامبری نیست و خاتم النبیین نامیده شده است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛ (احزاب: ۴۰)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

از طرف دیگر آیین او کامل ترین و جامع ترین آیین هاست:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛
(مائده: ۳)

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

بنابراین آیات مورد بحث با صراحت تأکید دارند که آینده برای اسلام رقم خورده است و اسلام تنها دینی است که در پایان تاریخ بشر چیره و غالب خواهد شد.

نتیجه

خداوند تمام اصول و ساز و کارهایی که برای سعادت واقعی آدمی نیاز است، یا در کتابش نازل کرده یا این که به رسول خود حضرت محمد ﷺ دستور داده تا برای مردم تبیین نماید و همین امر بیان گر توانمندی و ظرفیت درونی اسلام برای عالم گیر شدن است؛ زیرا در عین این که به خواسته ها و ارزش های درونی و اخلاقی آدمی توجه دارد، در همان حال به خواسته های دنیوی و مشروع آن توجه داشته و در هیچ مورد افراط و تفریط را در پی نگرفته است. هم دارای قوانین و احکام ثابتی است که اصالت آن را در طول زمان ها و اعصار حفظ کرده و هم این که برای دوران حیات مختلف بشر متناسب با نیازهای او دارای تدابیر و راهکارهای اصولی است و آن برخورداری از منابع گسترده ای است که می تواند متناسب با شرایط گوناگون قوانین ثابت و متغیر را عرضه کند. از سوی دیگر، ریشه جاودانگی دین اسلام در جامعیت و همه بعدی بودن آن است. بنا بر اقتضای شرایط، کتب و حیاتی در ادوار مختلف بر رسولان الهی نازل می شدند تا آموزه های خاص آن دوره را بر مردم عرضه نمایند و آیین پیامبر ﷺ در عین تصدیق تورات و انجیل اصلی، محیط و حاکم بر آن ها و ناسخ احکام آن هاست و اگر خداوند می خواست شرایع پیشین را نسخ نمی کرد؛ ولی این نسخ به معنای عدم حقانیت چنین شرایعی نیست، بلکه مراد پایان یافتن زمان اعتبار احکام شرایع پیشین با ظهور شریعت اسلام است. پس خداوند متعال وعده داده و تصریح فرموده است که دین اسلام بر همه آیین ها غلبه خواهد کرد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳؛ صف: ۹؛

فتح: ۲۸)

او کسی است که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند.

این از باب کامل و جامع بودن در مقابل شرایع پیشین است که می‌تواند هرگونه تصرفی در آن‌ها بنماید؛ پاره‌ای احکام آن‌ها را نسخ و پاره‌ای دیگر را تکمیل کند و آیات فراوانی بر دعوت عمومی پیامبر ﷺ و رسالت جهانی آن حضرت دلالت دارند تا دین حق در سراسر جهان حاکم گردد.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمّد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲. ابن عاشور، محمّد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمّد، *البحر المديد في تفسير القرآن المجيد*، قاهره، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمّد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. ایباری، ابراهیم، *الموسوعة القرآنية*، بی جا، مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۷. آل غازی، عبدالقادر ملاً حویث، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۸. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹. اندلسی، ابوحيان محمّد بن یوسف، *البحر المحيط في التفسير*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بغدادی، علاءالدین علی بن محمّد، *لباب التأویل في معانی التنزیل (تفسیر الخازن)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل في تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۵. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، *جلاء الأذهان وجلاء الأحزان (تفسیر گازر)*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۱۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، *الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية)*، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۷. حسینی استرآبادی، سید شرفالدین علی، *تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۸. حسینی همدانی، سید محمدحسین، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، کتاب فروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۰. دخیل، علی بن محمد علی، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۲۱. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۳. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. زمخشری، محمود، *الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۷. شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، *نهج البلاغه* (نسخه صبحی صالح)، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدر بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر*، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۰. شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، نشر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۲. _____، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ

- پنجم، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن (التبیان الجامع لعلوم القرآن)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، نشر اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۴۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، *نور الثقلین*، تهران، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۲. فیض کاشانی، ملا محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۴. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۵. قرشی، سید علی اکبر، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۴۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۸. کاشانی، ملا فتح الله، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۵۰. گنابادی، سلطان محمد، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۵۲. مظہری، محمد ثناء اللہ، *التفسیر المظہری*، پاکستان، مکتبہ رشدیہ، ۱۴۱۲ق.
۵۳. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تہران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۵۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۵. نرم افزار «حدیث ولایت» (مجموعہ بیانات مقام معظم رہبری)، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی تا.

